

تشخیص نقش معنوی مضاف الیه در مصدرهای مضاف به فاعل یا مفعول و ترجمه فارسی آن در قرآن کریم*

- محمدرضا مزرعی فراهانی^۱
- عباس اسمعیلی زاده^۲
- مرتضی ایروانی نجفی^۳

چکیده

یکی از ساختارهای نحوی که دقت در آن، نقشی مهم در فهم صحیح مقصود آیات قرآن کریم ایفا می کند، اضافه مصدر به فاعل یا مفعول به است. گاهی در تشخیص اینکه مصدر به فاعل اضافه شده یا به مفعول به، در میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. مترجمان نیز گاهی ترجمه‌ای نارسا ارائه کرده‌اند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی - انتقادی و با بررسی تعدادی از مصدرهای مضاف به فاعل یا مفعول به در قرآن کریم، به کشف راهکارهایی برای رفع اختلاف در تعیین نقش معنوی مضاف الیه و نیز برای ارائه ترجمه‌ای رسا از این ساختار پرداخته است.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵.

این مقاله، مستخرج از رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث است.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (m.mazraee@stu.um.ac.ir).

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (esmaelizadeh@um.ac.ir).

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (iravany@um.ac.ir).

راهکارهای برون‌رفت از اختلاف، از این قرار هستند: توجه به نحوه ارتباط جملات با یکدیگر؛ توجه به استناد به فاعل در آیه؛ توجه به علت استفاده از صنایع بلاغی در آیه؛ توجه به سیاق تفسیری (سیاق آیه مورد بحث، غرض هدایتی سوره)؛ توجه به آیات و روایات هم‌موضوع آیه و توجه به اقتضای ادب بندگی. همچنین برای ارائه ترجمه‌ای صحیح و گویا از ساختار مصدر مضاف به فاعل یا مفعول‌به، کاربست این راهکارها لازم است: استفاده از فعل در ترجمه مصدر؛ استفاده از واژه مناسب برای ترجمه ضمیر؛ استفاده از واژه مناسب در هم‌نشینی مصدر مضاف؛ استفاده از توضیحات داخل قلاب؛ پرهیز از فشرده‌نویسی و پرهیز از ترجمه لفظ به لفظ. **واژگان کلیدی:** مصدر مضاف، اضافه به فاعل، اضافه به مفعول، ترجمه قرآن.

۱. مقدمه

۱-۱. تعریف مسئله

یکی از ساختارهای نحوی در زبان عربی، اضافه مصدر به فاعل یا مفعول‌به است.^۱

۱. مصدر به سه چیز اضافه می‌شود: فاعل، مفعول‌به، ظرف (ابن هشام انصاری، ۱۴۲۹: ۱۸۳/۳-۱۸۴). در این مقاله، به «ظرف» نخواهیم پرداخت و درباره حالات دو نوع اول در قرآن کریم، توضیحاتی خواهد آمد. مصدر عامل مضاف، به چهار شکل ظاهر می‌شود (برکات، ۱۴۲۸: ۴۴۵/۳):

اضافه مصدر به فاعل: در قرآن کریم، اضافه مصدر به فاعل، به دو شکل آمده است:

- ۱- به همراه ذکر مفعول‌به؛ مانند: ﴿دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ﴾ در ﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ﴾ (بقره / ۲۵۱) که در آن «دفع» مصدر، «الله» فاعل و «الناس» مفعول‌به است.
- ۲- بدون ذکر مفعول‌به؛ مانند: ﴿بَطِشَ رَبِّكَ﴾ در ﴿إِنَّ بَطِشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ (بروج / ۱۲) که در این جمله «بطش» مصدر و «رب» فاعل است و مفعول‌به ذکر نشده است.

اضافه مصدر به مفعول‌به: در قرآن کریم، اضافه مصدر به مفعول‌به، به دو شکل آمده است:

- ۱- به همراه ذکر فاعل؛ مانند: ﴿حِجَّ الْمَيْتَ مَنْ اسْتَطَاعَ﴾ در ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْمَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران / ۹۷) که در آن «حج» مصدر، «المیت» مفعول‌به و بنا بر نظر برخی «من» فاعل آن است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۷۶/۳).
- ۲- بدون ذکر فاعل؛ مانند: ﴿قُرْآنَهُ﴾ در ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (قیامه / ۱۷) که در آن «قرآن» مصدر و «ه» مفعول‌به است.

در مثال‌های بالا، تشخیص فاعل یا مفعول‌به بودن مضاف‌الیه آسان است؛ اما در برخی مصدرهای مضاف متعدی که یکی از فاعل یا مفعول‌به ذکر نشده است، تشخیص نقش معنوی مضاف‌الیه، نسبتاً دشوار و نیازمند دقت به قرائن مرتبط با این ساختار است. به عبارت دیگر، در هر دو صورت فاعل یا مفعول‌به انگاشتن مضاف‌الیه، جمله به ظاهر دارای معنای منحصر به فرد و در عین حال صحیحی است.

این ساختار در قرآن کریم به فراوانی یافت می‌شود. در برخی از کاربردهای آن، مفسران و مترجمان در تعیین فاعل یا مفعول به بودن نقش معنوی مضاف‌الیه، دچار اختلاف هستند و هر یک برای تشخیص صحیح این نقش، تلاش‌هایی کرده‌اند؛ برای مثال در عبارت «دُعَاءَ الرَّسُولِ» در آیه «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (نور/۶۳) «الرسول» مضاف‌الیه مصدر «دُعَاء» قرار گرفته است. در این حالت، فاعل یا مفعول به بودن مضاف‌الیه، هر دو متصور است. مفسران نیز از کنار این عبارات، بی‌توجه عبور نکرده‌اند؛ اما در این میان، آنچه حائز اهمیت است، پاسخ به این سؤال است: از میان دو احتمال فاعل یا مفعول به بودن نقش معنوی مضاف‌الیه، کدام یک صحیح است و آیا می‌توان هر دو را صحیح دانست؟

تبیین ساختارهای جملات قرآن کریم برای فهم صحیح قرآن کریم ضروری است؛ زیرا فهم صحیح قرآن وابسته به تشخیص صحیح ساختار جملات آن است و اهمیت فهم صحیح قرآن کریم بر کسی پوشیده نیست. هدف این نوشتار، ارائه راهکارهایی برای تشخیص نقش معنوی مضاف‌الیه در ساختار مذکور و نیز راهکارهایی برای ارائه ترجمه صحیح فارسی برای آن است. نتیجه این پژوهش، فهم صحیح آیات حاوی این ساختار و ارائه ترجمه‌ای صحیح و به تبع آن، فهماندن دقیق مقصود آیات به خواننده قرآن کریم است. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی - تحلیلی - انتقادی است. در این مقاله، راهکارهایی که در مسیر هدف مقاله در نمونه‌هایی از مصدر مضاف به فاعل یا مفعول به دارای کاربرد است، به صورت تحلیلی ارائه می‌شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش

تا به حال، پژوهشی مستقل در زمینه مصدرهای مضاف به فاعل یا مفعول به انجام نشده است؛ جز مقاله‌ای با عنوان «بررسی فاعل بودن مضاف‌الیه در عبارت «ذِكْرِ اللَّهِ» در آیه ۲۸ سوره رعد و واکاوی نظرات مفسران و مترجمان پیرامون آن» (مزرعی فراهانی، اسمعیلی‌زاده و ایروانی نجفی، ۱۳۹۹) که با بررسی یک نمونه مصدر مضاف و نقد و بررسی نظرات مفسران و ترجمه‌های این آیه، اثبات کرده که در کنار مفعول به دانستن مضاف‌الیه در عبارت «ذِكْرِ اللَّهِ» می‌توان آن را فاعل نیز دانست. همچنین در این زمینه، پژوهشی

در استخراج مصدرهای مضاف به فاعل یا مفعول به انجام شده که در اثنای مجموعه *دراسات لاسلوب القرآن الکریم* اثر «محمد عبدالخالق عضیمه» قرار گرفته است. در این مجموعه، همان طور که از مقدمه آن برداشت می‌شود، مؤلف قرآن کریم را از منظر دانش ادبیات عرب بررسی کرده است (عضیمه، بی‌تا: ۱/۲-۱). وی در جلد ششم (القسم الثانی؛ الجزء الثالث) به موضوع مصدر مضاف به فاعل یا مفعول به پرداخته است. البته پرداختن او به این مسئله در حد اشارات است و در تعیین نقش معنوی مضاف الیه، برای نشان دادن هر دو احتمال، به صورت مفصل نپرداخته و به نقل نظر معدودی از مفسران بسنده کرده است (برای مثال ر.ک: همان: ۶/۲۲۵). لذا مطالب وی شامل تحلیل و بررسی نظرات نیست و عیار آن‌ها را نسنجیده است. دیگر مقاله‌ای که در این زمینه می‌توان نام برد، پژوهشی با عنوان «معناشناسی مصدر مضاف و کاربرد آن در تفسیر المیزان» (عشایری منفرد، ۱۳۹۱) است. مقاله مذکور به بررسی معنایی مصادر مضاف در موقعیت‌های متنی متفاوت (مصدر صریح مضاف یا غیر مضاف و مصدر مؤول) پرداخته است. بر این اساس، چنان که آمد، در زمینه ارائه راهکار برای تشخیص صحیح نقش معنوی مضاف الیه در ساختار مذکور، پژوهشی انجام نگرفته است.

۳-۱. سؤال‌های پژوهش

- ۱- راهکارهای تشخیص نقش معنوی مضاف الیه در مصدر مضاف به فاعل یا مفعول به چیست؟
- ۲- راهکارهای ارائه ترجمه صحیح برای این گونه مصدرها چیست؟

۲. بحث و تحلیل

در ادامه، نمونه‌هایی از مصدرهای مضاف به فاعل یا مفعول به بررسی می‌شود و نظرات مفسران و مترجمان، متناسب با ظرفیت این مقاله، از نظر می‌گذرد. با توجه به محدودیت حجم نوشتار، به ناچار برای نشان دادن نظر مفسران و نیز برگردان‌های مختلف آیات، صرفاً به نمونه‌هایی اشاره شده و از آوردن تمام نقل‌ها و نظرات اجتناب گردیده است. ضمن اینکه امکان حذف نمونه‌ها نیز نبود؛ چه اینکه موجب کاستن از

تنوع راهکارها می‌شد. البته در این میان، از ذکر دلایل مفسران غفلت نشده است. تفاسیر و ترجمه‌هایی که برای بررسی تک‌تک نمونه‌های مورد اشاره، مطالعه شده‌اند، عبارت‌اند از تفاسیر: *التحریر، البحر المحیط، روح البیان، روض الجنان، کشاف، الدر المصون، الفرقان، المیزان، مجمع البیان، جامع البیان، التبیان، ابوالسعود، نمونه؛ و ترجمه‌های: آیتی، الهی قمشاهی، انصاریان، بهبودی، پاینده، خرمشاهی، رهنما، شاهین، شعرانی، فولادوند، فیض الاسلام، مجتوی، مشکینی، معزی، مکارم شیرازی، موسوی گرمارودی، و مرکز طبع و نشر قرآن. این نکته شایان توجه است که نظرات مترجمان غالباً مبتنی بر نظرات تفسیری است؛ لذا در نقد ترجمه باید منشأ آن را مدنظر داشت. همچنین شایان ذکر است که مصدرهای مضاف مورد بحث در حوزه اضافه به فاعل یا مفعول به که در قرآن کریم موجود است، محدود به نمونه‌های بررسی شده در این مقاله نیست؛ اما این نمونه‌ها به تعدادی است که راهکارهای متنوعی برای برون‌رفت از اختلاف موجود در میان مفسران یا برای ارائه ترجمه‌ای پذیرفتنی از این ساختار زبانی به دست می‌دهد. لذا این مقاله در صدد احصاء کامل مصدرهای مضاف به فاعل یا مفعول به موجود در قرآن کریم نبوده است. در هر نمونه، در ابتدا عبارتی که فقط شامل مضاف و مضاف‌الیه است، آورده شده تا نیاز به اطاله کلام برای برچسب‌گذاری «مضاف» و «مضاف‌الیه» نباشد. همچنین روشن است که بحث بر سر فاعل یا مفعول به بودن همین مضاف‌الیه‌هاست.*

۱- «أَذَاهُمْ» در «وَدَعُ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (احزاب/ ۴۸): برخی مفسران، این عبارت را اضافه به فاعل دانسته‌اند؛ از جمله علامه طباطبایی به دلیل وجود «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» در ادامه آیه (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۳۳۰/۱۶). برخی مفعول به بودن را ترجیح داده‌اند؛ از جمله زمخشری به دلیل تناسب میان عبارت مورد بحث با کلمه «نذیراً» در آیه ۴۵ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۴۷/۳-۵۴۸).^۱ برخی نیز هر دو حالت فاعلی و مفعولی را پذیرفته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۸۵/۲۱). اختلاف در میان مترجمان نیز دیده می‌شود؛ موسوی گرمارودی مضاف‌الیه را فاعل دانسته است: «به آزارشان بها مده» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ذیل آیه).

۱. از میان مفسران، مهم‌ترین دلایل، دلایل این دو مفسر (علامه طباطبایی و زمخشری) است.

فیض الاسلام هر دو حالت را منعکس کرده است: «رنج و آزار آنان را [که به تو می‌رسانند] رها کن [در صدد انتقام مباش، یا از آزاری که تو به ایشان می‌رسانی دست نگاه دار و منتظر و چشم به راه وحی باش]» (فیض الاسلام، ۱۳۴۸: ذیل آیه). انصاریان مبهم ترجمه کرده است: «آزارشان را واگذار» (انصاریان، ۱۳۸۳: ذیل آیه) و روشن نیست که منظور مترجم، آزار آن‌ها نسبت به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است یا آزار (عقوبت) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به آن‌ها.

در نقد فرمایش علامه باید گفت امر به توکل بر خداوند، مانع مفعول‌به دانستن مضاف‌الیه نیست و اتفاقاً می‌تواند توجیه مفعول‌به بودن آن نیز باشد و منظور چنین باشد: «آنان را عقوبت نکن و به خدا توکل کن تا خود در وقت مناسب، پاسخ رفتارشان را بدهد». درباره نظر زمخشری نیز می‌توان گفت دلیل ذکرشده از سوی او، بیشتر تکیه بر ذوق گوینده آن دارد و دلیلی محکم برای ترجیح وجه مفعولی نیست. شایان توجه است که وجود نداشتن دلیلی برای انحصار نقش معنوی مضاف‌الیه در صرفاً یکی از دو حالت، خود دلیل بر جواز پذیرش هر دو حالت است. در نتیجه ترجمه پیشنهادی ﴿دَعَّ أَذَاهُمْ﴾ چنین است: به اینکه آنان تو را آزار می‌دهند، توجه مکن و این را که آنان را عقوبت کنی نیز رها کن [و مجازاتشان نکن].

۲- ﴿حُبَّ اللَّهِ﴾ در ﴿يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ (بقره/۱۶۵): عمده مفسران مورد مراجعه، عبارت را مضاف به مفعول‌به تحلیل کرده‌اند (برای مثال ر.ک: ابوجیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۸۶/۲؛ سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۴۲۷/۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹۰/۲)؛ اما صاحب کتاب *دراسات لاسلوب القرآن الکریم* که در بخش پیشین پژوهش به آن اشاره شد، آن را متحمل هر دو حالت می‌داند (عضیمه، بی‌تا: ۲۲۸/۶). مترجمان نیز برخی مانند آیتی، مضاف‌الیه را مفعول‌به ترجمه کرده‌اند: «آن‌ها را چنان دوست می‌دارند که خدا را» (آیتی، ۱۳۷۴: ذیل آیه) و برخی مانند مکارم شیرازی، مبهم ترجمه کرده‌اند: «آن‌ها را همچون خدا دوست می‌دارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ذیل آیه). در این میان، آنچه توجه به آن راهگشاست، تشبیهی است که در این آیه به کار رفته است. در این آیه، «محبت مشرکان نسبت به معبودهایشان» به ﴿حُبَّ اللَّهِ﴾ تشبیه شده است، و از آنجا که کارکرد تشبیه، نزدیک کردن یک مفهوم بعید به ذهن است، می‌توان نتیجه گرفت که نمی‌توان در عبارت ﴿حُبَّ اللَّهِ﴾،

مضاف‌الیه را فاعل دانست؛ زیرا با فاعل دانستن آن، تشبیهی خواهیم داشت که در آن، مشبه به نسبت به مشبه، از ذهن دورتر است؛ چرا که مشبه به، فعل خداوند است که بندگان به آن هیچ احاطه‌ای ندارند و نمی‌تواند یک مفهوم بعید را به ذهن نزدیک کند. بنابراین مضاف‌الیه در این عبارت، مفعول به است و ترجمه پیشنهادی برای ﴿يُجِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ از این قرار است: آنان را چنان که باید خداوند را دوست داشت، دوست می‌دارند.

۳- ﴿تَحِيَّتُهُمْ﴾ در ﴿دَعَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ (یونس/۱۰): شیخ طوسی مضاف‌الیه این عبارت را فاعل دانسته است (طوسی، بی‌تا: ۳۴۴/۵). صاحب‌الدرر المصون هر دو حالت را جایز دانسته، اما حالت مفعولی را تقویت کرده (سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۹/۴) و صادقی تهرانی هر دو حالت را یکسان دانسته است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۶/۱۴). در میان مترجمان، محمدباقر بهبودی عبارت را در حالت فاعلی ترجمه کرده است: «درودی بر زبان دارند با مردم که "سلام بر شما"» (بهبودی، ۱۳۷۲: ذیل آیه). مشکینی هر دو حالت را منعکس کرده: «درودشان در آنجا [از جانب خدا و با فرشتگان و یکدیگر] سلام است» (مشکینی، ۱۳۸۱: ذیل آیه) و پاینده مبهم ترجمه کرده است: «درودشان سلام است» (پاینده، ۱۳۵۷: ذیل آیه). در میان نظرات ارائه‌شده از طرف مفسران، دلیلی که بتواند قاطعانه فقط یکی از دو حالت فاعل یا مفعول به بودن مضاف‌الیه را اثبات و حالت دیگر را رد کند، یافت نشد. در این میان، ممکن است فاعل بودن «هم» در ﴿دَعَاهُمْ﴾، مؤیدی بر فاعل بودن این ضمیر در ﴿تَحِيَّتُهُمْ﴾ تلقی شود؛ اما در مقابل، نکته‌ای نیز در تأیید حالت مفعولی وجود دارد و آن، مفعول به بودن ضمیر در عبارت مشابه در آیه ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ﴾ (احزاب/۴۴) است. توضیح آنکه در این آیه، ظرف زمانی تحیت، لقاء خداوند دانسته شده است؛ یعنی تحیت هنگامی اتفاق می‌افتد که آنان خداوند را ملاقات می‌کنند، و چنان که صادقی تهرانی می‌گوید- چون سلام مؤمنان بر خداوند قرار نمی‌گیرد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۶۶/۲۴)، فاعل تحیت، خداوند و مفعول به آن «هم» است. افزون بر این، آیه پیشین یعنی ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَةُ﴾ (احزاب/۴۳)، مهر تأییدی بر این نتیجه‌گیری است. مفعول به بودن مضاف‌الیه در این عبارت، مدّ نظر علامه طباطبایی نیز بوده است (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۳۲۹/۱۶). پس در

آیه مورد بحث، هم برای حالت فاعلی و هم برای حالت مفعولی، شواهدی برابر وجود دارد و در نتیجه فاعل یا مفعول به بودن نقش معنوی مضاف الیه در این عبارت، نسبت به یکدیگر ترجیحی ندارند و ترجمه ﴿تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ چنین خواهد بود: تحیت آنان به دیگران و تحیت خداوند، ملائکه و دیگر بهشتیان به آنان، سلام است.

۴- ﴿خَلَقَ النَّاسَ﴾ در ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ (غافر / ۵۷): ابوحیان و سمین حلبی جایز دانسته‌اند که مضاف الیه در این عبارت، فاعل یا مفعول به باشد (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۶۸/۹؛ سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۴۹/۶) و باقی مفسران، آن را صرفاً مفعول به دانسته‌اند (از جمله ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۷۴/۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۸۲۳/۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲۳/۲۴). برخی مانند فیض الاسلام در ترجمه این جمله، مضاف الیه را مفعول به دانسته‌اند: «هرآینه آفریدن آسمان‌ها و زمین [با این عظمت و بزرگی در بار اول] از آفرینش مردم [در بار دوم] بزرگ‌تر است» (فیض الاسلام، ۱۳۴۸: ذیل آیه) و برخی مانند معزی، ترجمه‌ای مبهم ارائه کرده‌اند: «همانا آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر است از آفرینش مردم» (معزی، ۱۳۷۲: ذیل آیه). در این نمونه، مفسران برای نظر خود دلیلی ارائه نکرده‌اند. برای رسیدن به نتیجه، لازم است به متن سوره توجه دقیق‌تری کرد. در جای‌جای سیاق سوره غافر، اصرار بر اثبات وقوع روز جزا به چشم می‌خورد. البته به نظر می‌رسد استفاده‌ای که از مطرح کردن مسئله معاد در سوره شده، از باب نشان دادن عجز انسان‌ها در برابر خداوند است؛ انسان‌هایی که قدرت جزئی‌شان آنان را مغرور کرده و باورشان آمده که با این قدرت محدود می‌توانند به هر آنچه می‌خواهند، دست یابند. از جمله شواهد این مدعا در سوره، آنجاست که فرعون متکبرانه درخواست می‌کند برای او بنایی بسازند تا از خداوند موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اطلاع یابد: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ، أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى﴾ (غافر / ۳۶-۳۷)؛ گویی می‌پندارد که با قدرت ادعایی خود می‌تواند بر هر آنچه بخواهد، دست یابد یا آن قدرت را وسیله مرعوب کردن قومش قرار دهد. لذا سوره در ادامه، ضعف فرعون را نشان می‌دهد: ﴿وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ (غافر / ۳۷) و پس از آن عاقبت دوزخی فرعون را حکایت می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ (غافر / ۴۳). خداوند این عجز کافران را در چند نقطه دیگر از سوره نیز یادآوری می‌فرماید: از جمله: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾

(غافر / ۵۱): ﴿إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ﴾ (غافر / ۵۶): ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَرًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱ (غافر / ۸۲): ﴿وَحَقَّ بِهِمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (غافر / ۸۳). بنا بر آنچه گذشت، نتیجه می‌شود که لازم است آیه مورد نظر، در فضای مقایسه قدرت لایزال خداوند و قدرت ناچیز انسان‌ها فهم شود؛ چون به هر صورت، این انسان‌های مغرور برای خود قدرت خلق قائل هستند. پس عبارت ﴿خَلَقَ النَّاسَ﴾ متشکل از مصدری مضاف به فاعل است. در این میان ممکن است این اشکال مطرح شود که اگر خداوند می‌خواست قدرت خود را با قدرت انسان‌ها مقایسه کند، می‌فرمود: «لخلق الله أكبر من خلق الناس». در پاسخ باید گفت در قرآن کریم هنگامی که سخن از آفریده شدن انسان است، از عباراتی مانند «خلق الإنسان» استفاده شده است، نه «خلق الناس»؛ مانند ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ (نحل / ۴) یا ﴿وَوَدَّأَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ﴾ (سجده / ۷). بر پایه این شواهد، منظور از «خلق الناس» در آیه مورد بحث، آفریده شدن انسان نیست. در نهایت، ترجمه پیشنهادی برای ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ چنین است: قطعاً آفرینش آسمان‌ها و زمین، از آنچه انسان‌ها می‌آفرینند، بزرگ‌تر است.

۵- ﴿دُعَاؤِكَ﴾ در ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ (مریم / ۴): مفسران مورد مراجعه، این عبارت را بنا بر «اظهار بودن وجه مفعولی» (برای مثال: ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۴۰/۷) مصدر مضاف به مفعول به دانسته‌اند؛ به این معنا که از الفاظ عبارت در بدو امر، این به نظر می‌رسد که منظور حضرت زکریا عَلَيْهِ السَّلَامُ این بوده که خداوند، ایشان را از استجاب دعا محروم نفرماید. اما صادقی تهرانی این مطلب را نمی‌پذیرد و هر دو حالت را همزمان مقصود آیه می‌داند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۵۵/۱۸-۲۵۶). برخی مترجمان، مضاف‌الیه این عبارت را مفعول به دانسته: «من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده‌ام» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ذیل آیه) و برخی آن را مبهم ترجمه کرده‌اند: «و من، خداوند! در خواندن تو تیره‌بخت نبوده‌ام» (شاهین، ۱۳۵۹: ذیل آیه). بنا بر گفته صادقی تهرانی، حضرت زکریا عَلَيْهِ السَّلَامُ خود را در عبادت پروردگار شقی نمی‌داند، و از آنجا که این فقط دعای اشقیاست که

۱. این آیه به صراحت، قدرت‌ها را مقایسه فرموده است.

مستجاب نمی‌شود، اکنون خود را شایسته آن می‌یابد که خداوند متعال دعایش را مستجاب کند. اما آنچه باید به آن توجه کرد، این است که بندگان خاص و پرهیزگار خداوند، همواره کمال ادب را در برابر خداوند به کار می‌گیرند و همیشه خود را قرین قصورهایی می‌دانند که از بنده‌ای که ضعیف مطلق است، سر می‌زند، و در برابر خداوند، مستمسکی برای دفاع از کوتاهی‌های خود جز تکیه بر رحمت پروردگار نمی‌بینند و این نکته در مناجاتشان با خداوند دیده می‌شود (از جمله ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ۸۴۶/۲). بنابراین به نظر می‌رسد نمی‌توان پذیرفت که پیامبری چون حضرت زکریا عَلَيْهِ السَّلَام در مقام مناجات با خداوند، خود را کسی معرفی کند که تا کنون در جایگاه بندگی، کوتاهی نداشته، اوامر الهی را آن‌چنان که شایسته مقام ربوبیت پروردگار است، بی‌کم و کاست انجام داده و -نعوذ بالله- اکنون طلبکارانه توقع اجابت درخواستش را دارد. بنابراین لازم است که مضاف الیه **﴿دُعَائِكَ﴾** مفعول به دانسته شود و **﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾** چنین ترجمه شود: پروردگار! در درخواست کردن از تو بی‌بهره نبودم.

۶- **﴿دُعَاءَ الرَّسُولِ﴾** در **﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾** (نور/۶۳): ذیل این عبارت، برخی مفسران هر دو حالت فاعلی و مفعولی را مجاز دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۶۰/۳). برخی نیز مفعول به بودن مضاف الیه را ترجیح داده (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۱۸۷)، و برخی به دلیل وجود جمله **﴿فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يُحَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾** (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۷۵/۸) یا جمله **﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا﴾** (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱۵/۱۶۶-۱۶۷)، فاعل را نقش معنوی مضاف الیه دانسته‌اند. داریوش شاهین آیه را چنین ترجمه کرده است: «میان خودتان آن گونه که [خود] یکدیگر را می‌خوانید، پیامبر را نخوانید» (شاهین، ۱۳۵۹: ذیل آیه) و این چنین مضاف الیه را مفعول به دانسته است. ترجمه مرکز طبع و نشر قرآن، مضاف الیه را فاعل دانسته است: «دعوت پیامبر را [برای هر کاری] مانند دعوت [عادی] برخی از شما از دیگری قرار ندهید» (مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳: ذیل آیه). الهی قمش‌ای هر دو حالت را در نظر گرفته: «دعای رسول و ندا کردن او را مانند ندای بین یکدیگر [بدون حفظ ادب مقام رسالت] قرار مدهید [یا دعای او را مانند دعای خود نامستجاب پندارید]» (الهی قمش‌ای، ۱۳۸۰: ذیل آیه) و شعرانی مبهم ترجمه کرده است: «مگردانید خواندن رسول را میانتان، چون

خواندن برخی از شما برخی را» (شعرانی، ۱۳۷۴: ذیل آیه). توجه به سیاق نشان می‌دهد که مصدر به فاعل خود اضافه شده است؛ به این معنا که آیه در صدد نهی از سهل‌انگاری در برابر دستورات پیامبر ﷺ است، نه ارائه توصیه‌ای اخلاقی مبنی بر محترمانه صدا کردن ایشان! در یک آیه پیش از این، وصف «مؤمن» را منحصر در کسانی می‌کند که هنگام پیش آمدن امری مهم که پیامبر ﷺ به خاطر آن، مردم را گرد آورده است، بدون اجازه، حضرت را ترک نمی‌کنند. ادامه آیه ۶۳ نیز - چنان که در قول برخی مفسران اشاره شد - نهی از تمرد از دستور پیامبر ﷺ است. با این اوصاف، در این میان برای مفعول به انگاشتن مضاف‌الیه، وجهی باقی نمی‌ماند. بنابراین ترجمه ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدَّاءٍ بَعْضُكُمْ بَعْضًا﴾ چنین خواهد بود: [هنگامی که پیامبر، شما را به امری فرا می‌خواند] فراخوان از طرف رسول خدا را مانند فراخواندن یکدیگر محسوب نکنید [و آن را مهم تلقی کنید].

۷- ﴿دُعَاءَكُمْ﴾ در ﴿قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾ (فرقان/ ۷۷): برای نقش معنوی مضاف‌الیه این عبارت، برخی هر دو حالت را جایز دانسته‌اند (عمادی، بی‌تا: ۲۳۲/۶). برخی نیز آن را فاعل در نظر گرفته و این را نسبت به معانی دیگر اظهر دانسته (حقی بروسوی، بی‌تا: ۲۵۶/۶-۲۵۷) و برخی هم آن را به دلیل وجود فاء در ﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ﴾ مفعول به دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۲۴۶/۱۵). از میان مترجمان نیز برخی مضاف‌الیه را فاعل دانسته: «اگر دعای شما نباشد» (رهنا، ۱۳۵۴: ذیل آیه)، برخی مفعول به دانسته: «اگر پروردگار من شما را به طاعت خویش نخوانده بود» (آیتی، ۱۳۷۴: ذیل آیه)، و برخی مبهم ترجمه کرده‌اند: «اگر خواندنتان نباشد» (پابنده، ۱۳۵۷: ذیل آیه). نکته‌ای که در این باب می‌توان به آن اشاره کرد، مطلبی است که صاحب تفسیر المیزان به آن اشاره کرده است. ایشان در رد فاعل دانستن «کُم» که معنای «عبادت کردن» را مراد «دُعَاء» قرار می‌دهد، می‌گوید اگر این وجه مدّ نظر آیه بود، لازم بود به جای ﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ﴾ از جمله «وقد کذبتم» استفاده شود و تفریع موجود در آیه، خلاف فاعل دانستن مضاف‌الیه را گواهی می‌دهد. طبق فرمایش ایشان، فاء، سبب را بر مسبب متفرع کرده است؛ یعنی شما تکذیب کرده‌اید و خداوند باید به شما توجهی نکند؛ اما سنت دعوت الهی، مانع از این بی‌توجهی می‌شود؛ لذا خداوند برای دعوت کردن شما به خداپرستی،

به شما توجه می‌کند. این معنا تنها با بودن فاء فهمیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۲۴۶/۱۵). لذا نظر مختار، مفعول به بودن نقش معنوی مضاف الیه است. پس ترجمه ﴿...لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ چنین است: اگر دعوت کردن شما [از سوی خداوند] در میان نبود... ۸- ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ در ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/ ۲۸): ذیل این عبارت، ۱۲ نظر در میان اقوال مفسران وجود دارد که اکثر قریب به اتفاق آنان نقش معنوی مضاف الیه را مفعول به دانسته‌اند (مزرعی فراهانی، اسمعیلی زاده و ایروانی نجفی، ۱۳۹۹: ۱۹۶-۱۹۸). مترجمان نیز یا مضاف الیه را مبهم ترجمه کرده‌اند: «آنان که ایمان آوردند و دل‌هاشان به یاد خدا آرام یابد؛ آگاه باشید که دل‌ها تنها به یاد خدا آرام گیرد» (مجتبوی، ۱۳۷۱: ذیل آیه) یا مصداق اولین عبارت ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ را قرآن کریم دانسته و دومی را مفعول به ترجمه کرده‌اند: «آنان کسانی هستند که [به خدا و رسول] گرویده‌اند و دل‌هاشان به ذکر و یاد خدا آرام می‌گردد [چون آیات قرآن عظیم را می‌شنوند، خضوع و فروتنی نموده، می‌دانند محمد ﷺ فرستاده خداست و قرآن کریم معجزه اوست. ای مردم!] آگاه باشید که دل‌ها به ذکر و یاد خدا [خواندن قرآن مجید و اندیشه نمودن در عظمت و قدرت و سایر صفات خدای تعالی، از اضطراب و نگرانی و از شک و دودلی] آرامش می‌یابند» (فیض الاسلام، ۱۳۴۸: ذیل آیه). درباره آیه مذکور، شواهد قرآنی همچون ﴿فَادْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ﴾ (بقره/ ۱۵۲)، ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه/ ۱۴) که ذیل آن برخی مفسران برای یاء هر دو حالت فاعلی و مفعولی را پذیرفته‌اند (ر.ک: ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۱۷/۷؛ سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۱۰/۵)، و ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (عنکبوت/ ۴۵) که ذیل آن برخی مفسران «الله» را فاعل و برخی مفعول به دانسته‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۱-۹۹/۲۰)، و نیز شواهد روایی از جمله دو روایت از امام صادق علیه السلام در *مصباح الشریعه*: «وَأَجْعَلْ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَجْلِ ذِكْرِهِ تَعَالَى إِيَّاكَ...» (الامام جعفر الصادق علیه السلام، ۱۴۰۰: ۵۵-۵۶) و *المحاسن*: «ابن آدم! اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ، أَذْكُرْكَ فِي نَفْسِي» (برقی، ۱۳۷۱: ۳۹/۱)، «يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذِكْرِي» از دعای کمیل (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۴۶/۲) که برخی شارحان، یاء را در آن فاعل محسوب کرده‌اند (انصاریان، ۱۳۸۲: ۴۰۹)، «يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ» از همین دعا (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۵۰/۲) که در این عبارت نیز برخی هاء را فاعل به حساب آورده‌اند (فنائی اشکوری، ۱۳۸۷: ۴۱۱)، و «أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ

اللَّذَاكِرِينَ» از دعای عرفه (ابن طائوس، ۱۴۰۹: ۳۵۰/۱)، نشانگر آن است که مضاف‌الیه، هم می‌تواند فاعل و هم مفعول به باشد (برای مطالعه تفصیلی ر.ک: مزرعی فراهانی، اسمعیلی‌زاده و ایروانی نجفی: ۱۳۹۹). بنابراین ترجمه پیشنهادی ﴿تَظْمِنُنَّ قُلُوبَهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ چنین است: دل‌هایشان با اینکه خداوند آنان را یاد کند و آنان خداوند را یاد کنند، آرامش می‌یابد.

۹- ﴿تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ﴾ در ﴿... وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾ (بقره/ ۱۶۴) و در ﴿وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ﴾ (جاثیه/ ۵): ذیل این عبارت در سوره بقره، برخی هر دو حالت را جایز دانسته‌اند و معنای عبارت را در حالت فاعلی، حرکت داده شدن ابرها به وسیله بادها، و در حالت مفعولی، حرکت داده شدن بادها از سوی خداوند (سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۴۲۴/۱) اظهار کرده‌اند. گروهی از مفسران نیز مضاف‌الیه را مفعول به دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۴۵۰/۱). لازم به ذکر است که عکبری مفعول به بودن آن را ترجیح می‌دهد، اما فاعل بودنش را نیز مجاز می‌شمرد (عکبری، بی‌تا: ۴۴). همچنین با نظر به ترجمه‌ها مشاهده می‌شود که برخی مضاف‌الیه را فاعل دانسته: «گردش و وزیدن بادها [به هر سمتی]» (فیض الاسلام، ۱۳۴۸: ذیل آیه)، برخی مفعول به دانسته: «گرداندن بادها [از سویی به سویی]» (مشکینی، ۱۳۸۱: ذیل آیه) و برخی ترجمه‌ای مبهم ارائه کرده‌اند: «تغییر مسیر بادها» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ذیل آیه). برای قضاوت صحیح درباره نقش معنوی مضاف‌الیه لازم است که بر آیه مروری همراه با دقت شود. در پایان هر دو آیه سوره‌های بقره و جاثیه، خداوند مردم را به تعقل در نشانه‌های مذکور در آیه فرا خوانده است و فی الجمله می‌توان هم از مسیر توجه به اینکه خداوند بادها را می‌وزاند، به وادی اندیشه قدم نهاد (طوسی، بی‌تا: ۵۵/۲) و هم از دقت در اینکه بادها باعث حرکت ابرها یا اشیاء دیگر می‌شوند. توجه به نکته‌ای لفظی در این دو آیه حائز اهمیت است؛ در این آیات، برخی نشانه‌های الهی، از نظر لفظی به فاعل خود مستند نشده است؛ مانند ﴿اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ در هر دو آیه؛ و برخی به فاعل خود استناد داده شده است؛ مانند ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ﴾ (بقره/ ۱۶۴) و ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ﴾ (جاثیه/ ۵). این تنوع در استناد به فاعل -در عین حال که فعل‌ها به یکدیگر عطف شده‌اند- می‌تواند مجوزی باشد برای این نتیجه که دو حالت فاعل بودن و مفعول به بودن مضاف‌الیه در عبارت ﴿تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ﴾

نسبت به یکدیگر ترجیحی ندارند. شایان توجه است که در آیه ۱۶۴ سوره بقره، در حالت فاعل دانستن «الریاح»، مفعول به محذوف می‌تواند «السحاب» باشد (سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۱/۴۲۴)؛ در عین حال که «السحاب» که در آیه مذکور است - چنان که به «تصریف» عطف شده - نشانه‌ای مستقل برای «قَوْمٌ يَعْقِلُونَ» است و ارتباطی با «السحاب» که مفعول به محذوف است، نخواهد داشت. خلاصه آنکه مضاف الیه در «تَصْرِيفِ الرِّيحِ» می‌تواند فاعل یا مفعول به باشد و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد. لذا ترجمه این عبارت چنین خواهد بود: اینکه خداوند باها را به گردش درمی‌آورد و اینکه باها ابرها و اشیاء دیگر را حرکت می‌دهند....

۱۰- «مِثَاقِهِ» در «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» (بقره/ ۲۷): برخی فاعل یا مفعول به دانستن مضاف الیه را در این عبارت جایز دانسته‌اند (همان: ۱/۱۶۸). برخی مفعول به بودن مضاف الیه را برگزیده‌اند؛ زیرا آیه را توصیفی از «الفاسقين» مذکور در آیه پیشین دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱/۳۶۵) و برخی - به دلیل اینکه عقل و فطرت و نبوت را عوامل الهی محکم کردن عهد برشمرده‌اند - مضاف الیه را فاعل دانسته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱/۲۵۵). اما مترجمان، پس برخی مضاف الیه را مفعول به دانسته: «پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند» (آیتی، ۱۳۷۴: ذیل آیه) و برخی ترجمه‌ای مبهم ارائه کرده‌اند: «پیمان خداوند را پس از بستنش می‌شکنند» (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ذیل آیه). در این باب، تلقی مضاف الیه در جایگاه فاعل می‌تواند تأکیدی بر اهمیت عهد مورد نظر آیه باشد؛ از این لحاظ که یک سوی این عهد و پیمان، خداوند متعال است و انسان باید توجه کند که با چه کسی عهد و پیمان بسته است. انسان‌ها در واقع پیمان‌های مختلفی با خدا بسته‌اند؛ پیمان توحید و خداشناسی، پیمان عدم تبعیت از شیطان و هوای نفس. فاسقان همه این پیمان‌ها را شکسته، سر از فرمان حق برتافته و از خواسته‌های دل و شیطان پیروی می‌کنند (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ۱/۱۵۳). از سویی دیگر باید به جنبه تأکید و احکام این عهد (وجه مفعولی) نیز نگریست. آیه‌الله طالقانی در کتاب *پرتوی از قرآن* می‌گوید:

«این عهد اولی گاه تأیید و محکم می‌شود: ﴿مَنْ بَعْدَ مِيثَاقِهِ﴾؛ میثاق آن از جانب خدا به وسیله شرایع است - که حدود و آثار و ثواب و عقاب را بیان می‌کند - و به وسیله

عقل و تجربه است که نتایج آن عهود را می‌فهماند. میثاق از جانب خلق، درک و پذیرش و به کار بستن آن عهد است» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۰۳/۱).

به وجه فاعلی این عبارت، در جای دیگری از قرآن کریم نیز اشاره شده است؛ آنجا که خداوند درباره پیمان خود فرموده است: ﴿الَّذِي وَاتَّقَكُمْ بِهِ﴾ (مائده/۷). شایان ذکر است که مرجع مضاف الیه «میثاق» در همین آیه، خود خداوند است: ﴿وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقَكُمْ بِهِ﴾. بنا بر آنچه آمد، این عبارت می‌تواند هم اضافه به فاعل و هم اضافه به مفعول به تلقی شود و ترجمه پیشنهادی برای عبارت ﴿مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ چنین است: پس از محکم کردن آن و پس از اینکه خداوند آن را محکم کرد.

۳. راهکارهای برون‌رفت از اختلافات مفسران و مترجمان

بررسی مصدرهای مضاف به فاعل یا مفعول به در قرآن کریم که ده نمونه از آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت، نشان می‌دهد که راهکارهایی برای خروج از اختلاف در تعیین نقش معنوی مضاف الیه وجود دارد؛ راهکارهایی که هم مفید تعیین احتمال صحیح فاعل یا مفعول به بودن مضاف الیه هست و هم مترجم را در ارائه ترجمه‌ای صحیح و عاری از ابهام یاری می‌رساند. این راهکارها که در دو دسته کلی «راهکارهای تعیین احتمال صحیح» و «راهکارهای مفید صحت ترجمه» قرار می‌گیرند، به شرح زیرند.

۳-۱. راهکارهای تعیین احتمال صحیح

با توجه به قرائن مرتبط با آیاتی که دارای ساختار «مصدر مضاف به فاعل یا مفعول به» هستند، راهکارهایی به دست می‌آید که به فهم دقیق‌تر آیه کمک می‌کند؛ راهکارهایی که از محدود کردن معنای آیه در یک مصداق یا یک حالت خاص مانع می‌شود یا مخاطب را به سوی انتخاب یکی از دو حالت نقش معنوی برای مضاف الیه راهنمایی می‌کند:

۱- فهم دقیق برخی آیات، وابسته به تدقیق در ارتباط آن با جمله پیش یا پس از آن است؛ از جمله اینکه جمله، چطور به جمله پس از خود عطف شده است. عطف با

هریک از ادات عطفِ فاء، واو یا... می‌تواند ظریفی از معنا را به ذهن برساند و از انحراف در فهم جلوگیری کند. این راهکار که می‌توان آن را «توجه به نحوه ارتباط جملات با یکدیگر» عنوان نهاد، در آیه ۷۷ سوره مبارک فرقان (نمونه ۷) به کار گرفته شد.

۲- استناد دادن یا ندادن به فاعل، می‌تواند مخاطب آیه را در تشخیص صحیح نقش معنوی مضاف‌الیه یا لااقل در جلوگیری از محدود کردن معنای آیه در صرفاً یکی از دو حالت یاری کند. البته این راهکار، وابسته به لازم یا متعدی بودن افعال یا مصدرهای موجود در آیه نیست و صرفاً شیوه انعکاس معنا در عبارات، مدنظر است. از این راهکار در آیه ۱۶۴ سوره بقره و آیه ۵ سوره جاثیه (نمونه ۹) بهره برده شد.

۳- در جای جای قرآن کریم، بلاغت در سخن جلوه گر است؛ استعاره، مجاز، التفات‌های پیاپی و انبوهی از زیبایی‌های بیانی در متن قرآن کریم به چشم می‌آید. یکی از این ساخت‌های بلاغی تشبیه است که در آیات قرآن کریم بسیار به کار رفته است. در آیه ۱۶۵ بقره (نمونه ۲)، توجه به فلسفه صنعت تشبیه (نزدیک‌سازی مفهوم بعید، به ذهن مخاطب) به کمک آمد و موجب برون‌رفت از اختلاف در فهم آیه شد.

۴- توجه به سیاق تفسیری، یکی از مسائلی است که به طور جدی می‌تواند در گشودن بسیاری از گره‌های ذهنی مفسر در فهم آیات قرآن کریم نقشی ویژه داشته باشد. در تعریف سیاق گفته‌اند:

«ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد... در مواردی، به کلمات و جملاتی که پیرامون واژگان یا عبارت مورد تفسیر قرار گرفته است، به لحاظ آنکه خصوصیت یادشده را پدید می‌آورند، سیاق گفته می‌شود که در این صورت، سیاق همان قرائن متصل به کلام خواهد بود» (رجبی، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۳).

در زمینه مورد بحث، راهکار سیاق از دو جنبه می‌تواند مایه برون‌رفت از اختلاف باشد: الف) از طریق توجه به سیاق آیه مورد بحث: منظور از سیاق آیه، آیات پیوسته‌ای هستند که پیش و پس از آیه مورد بحث قرار گرفته‌اند و در مجموع، معنا و هدفی نسبتاً مستقل را در میان دیگر آیات همان سوره دنبال می‌کنند. در تشخیص نقش معنوی مضاف‌الیه عبارت موجود در آیه ۶۳ سوره مبارک نور (نمونه ۶)، این ابزار به کار رفت.

ب) از طریق توجه به غرض هدایتی سوره: غرض هدایتی سوره، هدفی است که سوره برای آن نازل شده است. اصطلاح «غرض» در این معنا، در کلام مفسران از جمله علامه طباطبایی، استعمال شده است (برای مثال ر.ک: طباطبایی، ۱۳۵۲: ۳۴۸/۱۷ و ۹/۱۸). از این راهکار در تبیین آیه ۵۷ سوره غافر (نمونه ۴) بهره برده شد.

۵- دیگر راهکار، نگاه به آیات و احادیثی است که به نحوی با موضوع آیه یا با عبارت متشکل از مصدر مضاف به فاعل یا مفعول به مرتبط باشند. در این حالت، متون هم موضوع و احیاناً شروح موجود درباره آن‌ها می‌توانند عبارت مصدر مضاف را از زوایای مختلفی بررسی نموده، از جهت گیری نامطلوب ذهن محقق در تحلیل آیه جلوگیری کنند. این راهکار در آیه ۲۸ سوره رعد (نمونه ۸) کارساز واقع شد و حکم به جواز هر دو حالت داد.

۶- بندگان خاص خداوند، در پیشگاه او همواره مراعات ادب بندگی را مدنظر دارند و چنان که در پاره‌ای از ادعیه نیز مشاهده می‌شود، در برابر خداوند، معترف به نقائص و عیوب خود هستند. در تحلیل آن دسته از آیات که شامل مکالمه‌ای میان خداوند و پیامبران علیهم‌السلام است، باید به این نکته توجه شود. در آیه ۴ سوره مبارک مریم (نمونه ۵) برای تشخیص نقش معنوی مضاف‌الیه، از این راهکار استفاده شد.

راهکارهای ارائه شده در بالا می‌توانند و لازم است در تعیین نقش معنوی مضاف‌الیه به کار گرفته شوند و توجه نکردن به آن‌ها مفسر را در برداشت صحیح از آیه دچار مشکل می‌کند. در ادامه، راهکارهایی که موجب ارائه ترجمه دقیق از عبارات شامل مصدر مضاف به فاعل یا مفعول به می‌شوند، معرفی خواهند شد:

۳-۲. راهکارهای مفید صحت ترجمه

ترجمه لازم است مفهوم موجود در متن مبدأ را تا حد ممکن به زبان مقصد منتقل کند تا مخاطب در برخورد با آن با کم‌ترین ابهام مواجه شود. با توجه به این نکته، ترجمه را می‌توان نوعی تفسیر مختصر دانست و این «تفسیر» تا حدی است که آن ابهام نسبی میان زبان مبدأ و مقصد - که معمولاً در برگردان‌های لفظ به لفظ پدید می‌آید - زدوده شود. به عبارت دیگر، ترجمه خوب ترجمه‌ای است که نه کاملاً لفظ به لفظ است و نه

کاملاً آزاد؛ بلکه ابداع متنی است که اگر پدیدآورنده متن مبدأ می‌خواست آن را به زبان مقصد بنویسد، آن طور می‌نوشت (ر.ک: فقهی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۸). درباره ترجمه و انواع آن مطالب دیگری در ادامه خواهد آمد. پس مترجم در ارائه ترجمه‌اش لازم است در کاربست الفاظ و جایابی آن‌ها نهایت دقت را داشته باشد و برگردان متن را به گونه‌ای ارائه کند که اولاً معنای صحیحی منتقل شود و ثانیاً خواننده همان چیزی را که مدّ نظر مترجم بوده است، دریافت کند و دچار ابهام یا درگیر کژتابی نشود. در این بخش، راهکارهایی که در خلال بررسی عبارات و آسیب‌شناسی ترجمه‌ها به نظر نگارندگان رسیده است، می‌آید. کاربری این راهکارها - که می‌توان آن‌ها را در دو دسته «ایجابی» و «سلبی» قرار داد، هم به صحت ترجمه کمک می‌کند و هم موجب می‌شود که خواننده ترجمه، در تشخیص نظر مترجم - از جهت فاعل یا مفعول به دانستن مضاف‌الیه مصدر - دچار اشتباه یا ابهام نشود.

۱- در برخی ترجمه‌ها، آنچه موجب نارسایی ترجمه شده است، استفاده مترجم از مصدر فارسی در ترجمه مصدر عربی است. این روش موجب می‌شود همان ابهامی که ممکن است در عبارت عربی به نظر برسد، عیناً به ترجمه سرایت کند. ترجمه‌هایی که مترجمان برای عبارت ﴿أَذَاهُمْ﴾ در آیه ۴۸ سوره مبارک احزاب (نمونه ۱) ارائه کرده‌اند، دچار این مشکل هستند؛ از جمله معزی که آورده: «رها کن آزرده ایشان را» (معزی، ۱۳۷۲: ذیل آیه) و فولادوند که چنین ترجمه کرده است: «از آزارشان بگذر» (فولادوند، ۱۴۱۸: ذیل آیه). در ترجمه فولادوند - اگر هم معادل دانستن «آزار» با «آزار دادن» صحیح باشد - حتی استفاده از شکل کامل مصدر، یعنی «آزار دادن» نیز ابهام را رفع نمی‌کند و همچنان فاعل و مفعول به روشن نخواهند بود. راهکار مناسب برای راسازی این گونه ترجمه‌ها استفاده از فعل است؛ مثلاً در این نمونه به جای مصدر «آزار»، جمله مشتمل بر فعل، یعنی «اینکه تو را آزار دهند» یا «اینکه تو آزارشان دهی»، پیشنهاد می‌شود. نکته‌ای که در این میان باید مدّ نظر قرار گیرد، دلالت فعل بر وقوع و دلالت اسم بر ثبوت است و شاید ترجمه مصدر با مصدر که از سوی مترجمان صورت گرفته، به همین دلیل بوده باشد. اما باید دقت داشت که در چنین آیاتی در عین انعکاس «ثبوت»، لازم است ترجمه‌ای ارائه شود که منظور آیه را به خوبی به مخاطب برساند.

۲- به دلیل تمایز میان ضمایر تثنیه و جمع یا ضمایر مذکر و مؤنث (در مفرد و جمع) در زبان عربی، تشخیص مرجع این ضمایر در متنی عربی، به روشنی امکان‌پذیر است؛ اما به عنوان مثال در عباراتی که دو اسم مذکر می‌توانند مرجع یک ضمیر مذکر باشند، تشخیص مرجع ضمیر در متن عربی و به تبع آن ترجمه صحیح متن، نیازمند دقت بیشتری است. در این صورت برای رفع ابهام یا اجتناب از اشتباه در ترجمه باید از واژه‌ای مناسب در معادل‌سازی استفاده و از استعمال واژگان مشترک تا حد امکان پرهیز کرد؛ برای مثال، آنچه در ترجمه عبارت «مِثَاقِهِ» در آیه ۲۷ سوره مبارک بقره (نمونه ۱۰) موجب ابهام شده است، قرار دادن «آش» به عنوان معادل در ترجمه ضمیر در این عبارت است؛ معزی و خرمشاهی آن را «بستنش» ترجمه کرده‌اند (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ذیل آیه؛ معزی، ۱۳۷۲: ذیل آیه) و انصاریان «استوار کردنش» را معادل این عبارت قرار داده است (انصاریان، ۱۳۸۳: ذیل آیه). صرف نظر از اینکه رأی صحیح درباره مضاف الیه این عبارت چیست، اگر این مترجمان به جای استفاده از «آش» که هم می‌تواند به «الله» اشاره کند و هم «عهد»، از «او» برای اشاره به «الله» یا «آن» برای اشاره به «عهد» استفاده می‌کردند، مقصود آنان بدون ابهام منتقل می‌شد. اگر مترجم قصد انعکاس هر دو سوی کلام را دارد، در ترجمه باید به ازای هر جنبه، جمله‌ای به نگارش درآورد یا با کمک راهکارهایی چون آوردن عبارات توضیحی داخل قلاب، مقصود خود را بیان کند. همچنین ذکر صریح مرجع ضمیر در ترجمه می‌تواند ابهام را کاملاً برطرف کند.

۳- گاهی ممکن است وجود یک واژه در جمله، ابهام واژه یا جمله دیگر را برطرف کند. توضیح آنکه در برخی ترجمه‌ها ممکن است راهکارهای پیشین رعایت نشده باشد، اما وجود واژه‌ای که فقط با یک سوی ابهام تناسب دارد، موجب برطرف شدن ابهام می‌شود؛ برای مثال در «أَذَاهُمْ» در آیه ۴۸ سوره احزاب (نمونه ۱) آنچه موجب نارسایی در برخی ترجمه‌ها شده -چنان که آمد- استفاده برخی مترجمان از مصدر فارسی برای ترجمه مصدر عربی است. این نقیصه باعث ناتوانی در تشخیص منظور مترجم از لحاظ اختیار حالت فاعلی یا مفعولی برای مضاف الیه مصدر «أَذَاهُمْ» شده است؛ از جمله ترجمه معزی که چنین است: «رها کن آزدن ایشان را» (معزی، ۱۳۷۲: ذیل آیه). همان طور که مشخص است، ایشان برای ترجمه مصدر «أَذَى» از مصدر

«آزردن» استفاده کرده است و عبارت «آزردن ایشان» گویای نقش دستوری «ایشان» از نظر فاعل یا مفعول به بودن و در نتیجه نقش نحوی «هَم» نیست. اگر برای مثال، مترجم فعل «بها نده» را در ترجمه استعمال می‌کرد و چنین می‌آورد: «بها نده آزار ایشان را»، ترجمه از ابهام خارج می‌شد؛ چیزی مشابه آنچه مترجمی دیگر در ترجمه این عبارت آورده است: «به آزارشان بها مده» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ذیل آیه). این ترجمه به این معناست که «به اینکه تو را آزار می‌دهند، بها نده و برای این اتفاق، اهمیت و ارزشی قائل نشو». در نتیجه برای مخاطب واضح است که موسوی گرمارودی مضاف الیه را در «أَذَاهُمْ» فاعل دانسته است. استفاده سیدجلال‌الدین مجتبی‌وی از واژه «اجابت» در ترجمه آیه «لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم / ۴) (نمونه ۵) نیز بهره بردن از این راهکار است: «به خواندن تو، پروردگارا، بدبخت [و از اجابت بی‌بهره] نبوده‌ام» (مجتبی‌وی، ۱۳۷۱: ذیل آیه). بنابراین «استفاده از واژه مناسب در همنشینی مصدر مضاف» می‌تواند به عنوان راهکاری برای ارائه ترجمه بدون ابهام استفاده شود.

۴- ترجمه انواع مختلفی دارد و عموم مترجمان روش مشخصی را برای ترجمه خود انتخاب می‌کنند و اگرچه ممکن است در برخی عبارات، شیوه متفاوتی را به کار برند، روش منتخب را در غالب اثر مراعات می‌کنند. برخی پژوهشگران، ترجمه را به این انواع تقسیم می‌کنند: ۱. ترجمه لغوی یا لفظ به لفظ که به دو معناست: الف- ترجمه واژگان دشوار قرآنی به زبان مقصد؛ ب- ترجمه پیوسته مفردات قرآن کریم همگام با زبان مبدأ. ۲. ترجمه تحت‌اللفظی: همان تعریف «ب» از نوع پیشین ترجمه است؛ با این تفاوت که به دلیل توجه بیشتر آن به انتقال پیام متن مبدأ، نسبت به تعریف «ب» از ترجمه لغوی، فهمیدنی‌تر است، اما همچنان ساختار متن مبدأ را حفظ می‌کند. ۳. ترجمه وفادار (امین، معادل): در این نوع ترجمه، مترجم به ساختارهای هر دو زبان مبدأ و مقصد وفادار است و ضمن اهتمام بر انتقال پیام متن مبدأ، می‌کوشد ساختارهای ادبی و بلاغی و ظرافت آن‌ها را منتقل کند. این نوع ترجمه، حد وسط میان ترجمه‌های تحت‌اللفظی و معنایی است. ۴. ترجمه معنایی (محتوایی): این نوع ترجمه نیز بیشتر متمرکز بر انتقال پیام متن مبدأ است؛ اما به اندازه ترجمه وفادار، خود را ملزم به رعایت ساختارهای زبان مبدأ نمی‌کند. ۵. ترجمه آزاد: این نوع ترجمه نیز خود را محدود به ساختارهای زبان

مبدأ نمی‌کند و نسبت به متن مبدأ دارای قدری افزایش و کاهش در معنا و افزایش و کاهش بسیار در لفظ است. ۶. ترجمه تفسیری: برای این نوع، سه تعریف بیان شده است: الف- شرح و بسط مطلب به زبانی غیر از زبان مبدأ (مثل تفسیر نمونه)؛ ب- افزودن توضیحاتی به متن اصلی به وسیله پاورقی، قلاب یا سایر علائم و اشکال، اما در چهارچوب متن؛ ج- انعکاس برداشت‌های تفسیری مترجم در ترجمه بدون استفاده از علائمی مانند قلاب (نوعی ترجمه آزاد) (ر.ک: جواهری، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۴۹). برخی از مترجمانی که از روش تفسیری برای ارائه ترجمه قرآن کریم استفاده می‌کنند، جهت ایراد توضیحات بیشتر در ترجمه خود و احیاناً رفع برخی ابهام‌ها، از عبارت‌های داخل قلاب استفاده می‌کنند. حذف نکردن علامت قلاب، گاهی به این دلیل است که مترجم می‌خواهد آنچه مستقیماً ترجمه الفاظ قرآن کریم است، از الفاظ اضافه‌ای که از سوی مترجم به متن اضافه شده، متمایز باشد. توضیحات داخل قلاب، در جای خود مفید و گاهی بسیار ضروری است تا آنجا که استفاده نکردن از آن، در مواقعی موجب نارسایی در ترجمه می‌شود. لازم به ذکر است که تفاوت این راهکار با راهکار «استفاده از واژه مناسب در همنشینی مصدر مضاف» این است که در آن راهکار، واژه لزوماً جزء توضیحات اضافه نیست؛ بلکه می‌تواند ترجمه اصل عبارت عربی باشد که انتخاب دقیق آن از بین واژگان مترادف، موجب رفع ابهام شده است. برای راهکار «استفاده از توضیحات داخل قلاب» می‌توان ترجمه فیض الاسلام از آیه ۴۸ سوره احزاب (نمونه ۱) را مثال زد. فیض الاسلام جمله «دَعَّ أَذَاهُمْ» را چنین ترجمه کرده است: «رنج و آزار آنان را [که به تو می‌رسانند] رها کن [در صدد انتقام مباش؛ یا از آزاری که تو به ایشان می‌رسانی دست نگاه دار و منتظر و چشم به راه وحی باش]» (فیض الاسلام، ۱۳۴۸: ذیل آیه). همان طور که مشاهده می‌شود، در این ترجمه، عبارت داخل قلاب منظور مترجم را به روشنی نشان می‌دهد. به این ترتیب، استفاده از توضیحات داخل قلاب می‌تواند راهکاری برای ارائه ترجمه‌ای گویا برای ساختار مصدر مضاف به فاعل یا مفعول به باشد.

۵- گاهی حذف یک کلمه از جمله با این تصور که نوشتن آن ضرورتی ندارد و مخاطب به مقدر بودن آن پی می‌برد، سبب ابهام یا کژتابی در ترجمه می‌شود. برای نمونه، آیه‌الله مکارم شیرازی عبارت «تَصْرِيفِ الرَّيَّاحِ» را در آیه ۱۶۴ سوره بقره (نمونه ۹)

چنین ترجمه کرده است: «تغییر مسیر بادها» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ذیل آیه) و «تصریف» را به درستی معادل «تغییر مسیر» دانسته است؛ اما از این عبارت به روشنی نمی‌توان فهمید منظور این است که مسیر بادها از سویی به سویی تغییر داده شود یا بادها مسیر چیزی را تغییر دهند. لذا بهتر بود مترجم محترم از عبارت «تغییر دادن مسیر بادها» یا «تغییر دادن مسیر ابرها از سوی بادها» استفاده می‌کرد. لذا با پرهیز از حذف‌های نابجا می‌توان بر وضوح ترجمه افزود. شایان ذکر است که مثال مذکور در این بند را می‌توان از نظرگاه «استفاده از فعل در ترجمه مصدر» نیز بررسی کرد.

۶- ترجمه لفظ به لفظ آیه، یکی از عواملی است که ممکن است موجب ایجاد ابهام در ترجمه شود. ترجمه لفظ به لفظ یا لغوی آیات قرآن کریم - چنان که آمد- در یک معنا برابر با «ترجمه پیوسته مفردات قرآن کریم همگام با ساختار زبان مبدأ» است. برخی پژوهشگران، ترجمه لفظ به لفظ در این معنا را معادل «ترجمه تحت‌اللفظی» دانسته‌اند؛ اما برخی این دو را متمایز از یکدیگر تعریف کرده‌اند. محمدحسن جواهری درباره هدف ترجمه لفظ به لفظ می‌گوید: هدف اصلی در این نوع ترجمه، انتقال معنای واژه‌های زبان مبدأ به زبان مقصد است؛ البته در صورت و قالبی مشابه صورت و قالب زبان مبدأ. به بیانی دیگر، ساختار چنین ترجمه‌ای با ساختار نحوی زبان مقصد سازگار نبوده و با زبان معیار، فاصله‌ای بسیار دارد. از جمله عیوب این ترجمه آن است که در آن از حذف و اضافه تا حد زیادی اجتناب می‌شود و نیز انتقال پیام در آن با دشواری‌های فراوانی همراه است و گاه اساساً منتقل نمی‌شود (ر.ک: جواهری، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

این عیوب در این نوع ترجمه‌های قرآن کریم، عیناً مشاهده می‌شود؛ مانند ترجمه محمدکاظم معزی که از مصادیق ترجمه‌های لفظ به لفظ است (ر.ک: همان: ۴۱). البته یک ترجمه به دلیل روش کلی حاکم بر آن، ممکن است با عنوان «ترجمه لفظ به لفظ» شناخته نشود؛ اما در عین حال، گاهی مترجم برای ترجمه عبارتی در یک آیه، به روش لفظ به لفظ عمل کرده باشد و این اتفاق در برخی عبارات، موجب نارسایی پیام ترجمه شود. برای مثال، ابوالقاسم پاینده عبارت ﴿تَحِيَّتُهُمْ﴾ را در آیه ۱۰ سوره یونس (نمونه ۳) چنین ترجمه کرده است: «درودشان» (پاینده، ۱۳۵۷: ذیل آیه). این ترجمه از معادل قرار دادن «تَحِيَّة» و «هم» به ترتیب با «درود» و «شان» تشکیل شده و با حفظ ساختار

زبان مبدأ و انتقال آن به زبان مقصد، امکان انتقال پیام آیه به صورت روان را سلب کرده است؛ زیرا صرفاً «درود» را به «آنها» (شان) نسبت داده و روشن نیست که مقصود کلام، «درودی که آنها به دیگران می دهند» است یا «درودی که آنها با آن مواجه می شوند». بنابراین اگرچه ممکن است ترکیب «اسم + شان» در جای دیگر به خودی خود، ترجمه لفظ به لفظ محسوب نشود و مبهم نباشد، در اینجا باید تبدیل به عبارتی شود که منظور مترجم را برساند. در اینجا لازم بود مترجم محترم، این عبارت را معادل «تحیت آنان به دیگران و تحیت خداوند، ملائکه و دیگر بهشتیان به آنان» قرار می داد تا جمله از ابهام خارج شود و پیام آیه به درستی به مخاطب منتقل شود.

نتیجه گیری

با تتبع در تفاسیر و ترجمه های آیات حاوی مصدر مضاف به فاعل یا مفعول به، راهکارهایی برای رفع اختلاف های موجود میان مفسران به نظر می رسد. راهکارهای تعیین احتمال صحیح، از این قرار هستند: توجه به نحوه ارتباط جملات با یکدیگر (در ﴿دُعَاءُكُمْ﴾ (فرقان / ۷۷) مضاف الیه مفعول به تشخیص داده شد؛ توجه به استناد به فاعل در آیه (در ﴿تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ﴾ (بقره / ۱۶۴؛ جاثیه / ۵) مضاف الیه می تواند فاعل و مفعول به باشد؛ توجه به علت استعمال صنایع بلاغی در آیه (در ﴿حُبِّ اللَّهِ﴾ (بقره / ۱۶۵) فاعل بودن مضاف الیه، قویاً رد و مفعول به بودن آن ثابت شد؛ توجه به سیاق تفسیری: الف- سیاق آیه مورد بحث (در ﴿دُعَاءِ الرَّسُولِ﴾ (نور / ۶۳) فاعل بودن مضاف الیه اثبات شد، ب- غرض هدایتی سوره (در ﴿خَلْقِ النَّاسِ﴾ (غافر / ۵۷) روشن شد که مضاف الیه فاعل است؛ توجه به آیات و روایات هم موضوع آیه (در ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (رعد / ۲۸) مشخص شد که مضاف الیه، هم می تواند فاعل و هم مفعول به باشد؛ توجه به اقتضای ادب بندگی (در ﴿دُعَائِكَ﴾ (مریم / ۴) مضاف الیه مفعول به دانسته شد). همچنین با بررسی و آسیب شناسی ترجمه های ذیل این نوع آیات، جهت ارائه ترجمه ای صحیح و گویا، کاربست این راهکارها لازم است: استفاده از فعل در ترجمه مصدر؛ استفاده از واژه مناسب برای ترجمه ضمیر؛ استفاده از واژه مناسب در هم نشینی مصدر مضاف؛ استفاده از توضیحات داخل قلاب؛ پرهیز از فشرده نویسی و پرهیز از ترجمه لفظ به لفظ.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. آیتی، عبدالمحمد (مترجم)، قرآن مجید، چاپ چهارم، تهران، سروش، ۱۳۷۴ ش.
۳. ابن طاووس، رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵. ابن هشام انصاری، ابومحمد عبدالله بن یوسف، اوضح المسالك الی الفیة ابن مالک، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۲۹ ق.
۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمدمهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۷. ابوحیان اندلسی غرناطی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۸. الهی قمشه‌ای، مهدی (مترجم)، القرآن الکریم، چاپ دوم، قم، فاطمه الزهراء (ع)، ۱۳۸۰ ش.
۹. الامام جعفر الصادق (ع)، مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۱۰. انصاریان، حسین، شرح دعای کمیل، چاپ دوم، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. انصاریان، حسین (مترجم)، قرآن مجید، قم، اسوه، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۳. برکات، ابراهیم ابراهیم، النحو العربی، قاهره، دار النشر للجامعات، ۱۴۲۸ ق.
۱۴. بهبودی، محمداباقر، معانی القرآن، چاپ دوم، تهران، نشر مؤلف، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. پاینده، ابوالقاسم (مترجم)، قرآن کریم، چاپ پنجم، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷ ش.
۱۶. جواهری، سیدمحمدحسن، «پژوهشی در انواع ترجمه قرآن کریم»، پژوهش‌های قرآنی، دوره یازدهم، شماره‌های ۴۲-۴۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۴ ش.
۱۷. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۱۸. خرمشاهی، بهاء‌الدین (مترجم)، قرآن کریم، تهران، نیلوفر - جامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. رهنما، زین‌العابدین (مترجم)، قرآن مجید با ترجمه و جمع‌آوری تفسیر، تهران، سازمان اوقاف، ۱۳۵۴ ش.
۲۱. زمخشری، ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. سمین حلبی، شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن یوسف، الدر المصنوع فی علوم الکتاب المکنون، تحقیق احمد محمد صیره، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. شاهین، داریوش (مترجم)، قرآن کریم، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹ ش.
۲۴. شعرانی، ابوالحسن (مترجم)، قرآن مجید با ترجمه فارسی و خواص سوره و آیات، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

۲۶. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۲ ش.
۲۸. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبایی، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۱. همو، *مصباح المتعجد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعہ، ۱۴۱۱ ق.
۳۲. عشایری منفرد، محمد، «معناشناسی مصدر مضاف و کاربرد آن در "تفسیر المیزان"»، *ماهنامه معرفت*، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۳، اردیبهشت ۱۳۹۱ ش.
۳۳. عظیمه، محمد عبدالخالق، *دراسات لاسلوب القرآن الکریم*، قاهره، دار الحدیث، بی تا.
۳۴. عکبری، محب‌الدین ابوالبقاء عبدالله بن حسین، *التبیان فی اعراب القرآن*، ریاض، بیت الافکار الدولیه، بی تا.
۳۵. عمادی، ابوالسعود محمد بن محمد، *تفسیر اربع السعود المسمی ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۶. فقهی زاده، عبدالهادی، *کارگاه روش ترجمه (عربی - فارسی؛ فارسی - عربی)*، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۹۲ ش.
۳۷. فنایی اشکوری، محمد، *نیایش عارفان؛ شرح حکمت و معنویت شیعی در دعای کمیل*، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۷ ش.
۳۸. فولادوند، محمد مهدی (مترجم)، *قرآن مجید*، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۳۹. فیض الاسلام، سید علی نقی (مترجم)، *قرآن عظیم با ترجمه و خلاصه تفسیر*، اصفهان، مهرآئین، ۱۳۴۸ ش.
۴۰. مجتوبی، سید جلال‌الدین (مترجم)، *القرآن الحکیم*، تهران، حکمت، ۱۳۷۱ ش.
۴۱. مزرعی فراهانی، محمدرضا، عباس اسمعیلی زاده، و مرتضی ایروانی نجفی، «بررسی فاعل بودن مضاف‌الیه در عبارت ﴿ذَکِّرَ اللَّهُ﴾ در آیه ۲۸ سوره رعد و واکاوی نظرات مفسران و مترجمان پیرامون آن»، *دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ ش.
۴۲. مشکینی، علی (مترجم)، *ترجمه القرآن الکریم*، چاپ دوم، قم، الهادی، ۱۳۸۱ ش.
۴۳. معزی، محمد کاظم (مترجم)، *قرآن مجید*، قم، اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (مترجم)، *القرآن الکریم*، چاپ دوم، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، چاپ سی و دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۶. موسوی گرمارودی، سید علی (مترجم)، *قرآن کریم*، چاپ دوم، تهران، قدیانی، ۱۳۸۴ ش.